

(قیمت: قبلاً حساب شده:)

## در حاشیه روند صعودی نرخ ارز



کاتون محمدعلی رحیمی

کلیک / صفحه ۸

گرددنه  
سلامت

گیر کن / صفحه ۵

صابون فضا نوردی!

سر کن / صفحه ۲

لوس‌تر  
لرزه‌نگاری!



### صدا رات برق باره‌!

**آبان ۱۴۰۳:** مدیرعامل شرکت ملی گاز: قبل از اینکه وارد شرکت ملی گاز بشم، فکر می‌کردم گاز از سر چاه مستقیم وارد لوله برای مصرف می‌شه! (جراید)

**آذر ۱۴۰۳:** همان مسئول: تا الان فکر می‌کردم وقتی می‌کن قطریا بیشتر از ما در جنوب گاز برداشت می‌کنن، منظور شون اینه که در سفرهای ما به جنوب، اونا سیب و موزای روی میز رو بیشتر از ما برمی دارن و گاز می‌زنن، که خوشبختانه این طور نبود. منظور شون فقط و فقط ذخایر گازی مشترک بود که روزی ۵۰ میلیون لیتر بیشتر از ما برداشت می‌کنن.

**بهمن ۱۴۰۳:** همان مسئول: تا الان فکر می‌کردم برق رو هم مثل نفت با بشکه صادر می‌کنن، ولی یکی از مشاورام گفت: به کسی نگي، بهت می‌خندن، برق رو نمی‌شه داخل بشکه صادر کرد، چون فلزیه و رساناست و برق صادرکننده‌ها رو می‌گیره، برق رو داخل دبه صادر می‌کنن که برق کسی رو نگیره.

**اسفند ۱۴۰۳:** همان مسئول: تا الان فکر می‌کردم هرکی توی حوزه‌گاز تخصص بیشتری داشته باشه، بهش پست می‌دن، ولی از وقتی این پست رو گرفتم، فهمیدم اصلا به سواد و دانش و تخصص ربط نداره، حتی ممکنه نسبت معکوس داشته باشه!

### شاهین سواران!



**آبان ۱۴۰۳:** خودروهای تارا و شاهین به نمایندگان مجلس جهت تسهیل انجام وظایف نمایندگی تخصیص داده شده است. (تسنیم)

**آذر ۱۴۰۳:** یک نماینده مجلس کشوری خارجی در پاسخ به خبرنگاری که پرسید شما چرا هر روز ظهر در یک رستوران متفاوت جلوماهیچه می‌خورید؟ گفت: به خاطر مردم حوزه انتخابیه خودم دیگه، وی در پاسخ به اینکه این غذا وارد معده شما می‌شه،

چه ربطی به مردم حوزه انتخابیه تون داره؟ گفت: چهار سال دیگه، زمان انتخابات بعدی، قصد دارم شام انتخاباتی بدم. الان دارم تست می‌کنم ببینم بهتره از کدوم رستوران غذا بدم، آگه به خودم بود، هر روز یک ساندویچ سه نونه فلافل با سس کچاپ می‌خوردم.

**دی ۱۴۰۳:** یک نماینده مجلس کشور خارجی در پاسخ به خبرنگار روسی که از او پرسید شما برای سفری دوسه روزه عازم مسکو شده بودید، ولی الان بیست و دوسه روز است اینجا ماندگار شده اید، چرا؟ گفت: من برای اینکه بفهمم مردم حوزه انتخابیه خودم در نبودگاز توی سرمای پونزده درجه زیر صفر چه می‌کنن، اومدم مسکو که اتفاقا اینجا هم دما پونزده درجه زیر صفره.

**اسفند ۱۴۰۳:** یک نماینده مجلس کشور خارجی که روی صندلی مجلس خوابیده بود، پس از اینکه خبرنگاری از او پرسید چرا اینجا توی مجلس خوابیده اید؟ گفت: به خاطر اینکه بعضی مردم حوزه انتخابیه من شب کار هستن و روزانه ساعت ۸ صبح می‌خوابن، من هم به خاطر انجام وظایف نمایندگی خودم و درک حس و حال اونا که اون ساعت تازه می‌خوابن، ساعت ۸ صبح که وارد مجلس می‌شم، همینجا روی صندلی خودم می‌خوابم. گفتنی است وی پس از پاسخ به سؤال خبرنگار برای ادامه انجام وظایف نمایندگی خود دوباره گرفت خوابید.

### لوس‌تر لرزه‌نگاری!



● مرد! اینا چیه آوردی توی خونه؟! چرا این همه لوس‌تر خریدی؟! ما که کل خونه مون ۷۵ متره و همه ش با چار تا لامپ روشن می‌شه، لوس‌تر می‌خوایم چی‌کار؟

● چقدر پُخمه بی زن! مو که ای لوس‌تر! پری روشنایی خنه نخریدم! و خرابی‌ارزم

بیگیر، ایقدر سنگین کلیکام کنده رفت، برو او نورد بونم بیار که یکی ش ر به چُخد دست به آب دلگون کُثم، یکی ش چُخد اتاق بچه‌ها، یکی ش مال هالمان، یک دنه آشپزخنه ئی ای رم توی حُولی از دیفال دلگون مُکُثم.

● خب مگه مرض داری مرد؟! آگه اینا رو واسه روشنایی خونه نخریدی، پس می‌خوای سر قبر من روشن کنی؟! ● نه تیره! خدا او روز ر تیره! مگر نشُفتی که استاد نمونه کشور توی مهندسی سازه و زلزله و مدیریت بحران و رُدشته گفته: «احتمال وقوع زلزله بیش از ۵٫۵ ریشتری برای مشهد!»

● خب حالا احتمال زلزله چه ربطی به لوس‌تر داره؟! ● خب پری که هر چُقت اینا بکن زلزله می‌ه که واژم هیچ که یک نظارت مقبولی رو ساخت و سازانمکنه و یک عالم از خنه‌ها روی ای‌گسلا و قاج خوردگیای زمین ساخته مره، خنه‌هایم همه خلاقی دره و هیچ کودوم مهندسی ساز و قُرس نیست، یک مدیریت بحرانی هم ندارم که دلما خوش پشه بعد زلزله بین نجاتما پدن.

پس مجبورم برم از همه جای خنه لوس‌تر دلگون کُثم که هم هُروخت یک خُردوای لوس‌تر به جُل جُل افتاد، بفهمم و جینگی از خنه بیروم، بکنم زنده بُمانم!

صفحه ۲  
۱۲ آبان ۱۴۰۳  
شماره ۱۱۸

### صحن علنی مجلس شورای اسلامی

اختصاص خودروهای تارا و شاهین به نمایندگان مجلس جهت تسهیل انجام وظایف نمایندگی (انتخاب)



الو؟ نه دیگه گفتیم که وظیفه ش به جو ریبه که با پژو پارس و دنا پلاس مطلقا نمی‌شه انجامش داد. آره آره فقط شاهین و تارا، قریونت، پس من منتظرم، فعلا بای.

### حضور اعضای هیئت دولت در جمع خبرنگاران



۱ رئیس کمیسیون برنامه و بودجه محاسبات مجلس گفتن «مجلس و دولت به دنبال گرانی بزرین نیستند». این فرمایش صحت داره سرکار خانم؟

۲ کاللا درسته، ما مطلقا به دنبال گرانی بزرین نیستیم، گرانی بزرین دنبال ماست!

### حضور وزیر و جامعه ورزش در جزیره بوموسی



۲ اینا که خوبه، دهن سرویسا گفتن تا ۲۶ ماه آینده دوازده تا ورزشگاه لوکس هم می‌سازن!

۱ شنیدی طالبان عکاسی و پخش تصویر موجودات زنده رو ممنوع کرده؟ الان گفتن تلویزیون باید صوتی بشه، تازه می‌خوان میزبانی جام جهانی رو هم بگیرن!

### نشست خبری رئیس مرکز علوم و فنون لیبر ایران



مدیرعامل شرکت ملی گاز: قبل از اینکه وارد شرکت گاز بشم، فکر می‌کردم گاز از سر چاه وارد لوله برای مصرف می‌شه! (جراید)

۱ قبل از اینکه رئیس مرکز علوم و فنون لیبر ایران بشم، فکر می‌کردم لیبر فقط برای انداختن توی چشم بقیه استفاده می‌شه.

۲ اینکه چیزی نیست، من به رفیق داشتم، قبل اینکه رئیس مرکز درمان نابابوری بشه، فکر می‌کردم بچه‌ها رو لک لکا می‌ارن، این باید رئیس لک لکا بشه.

## آیفون، آینه کردار!

ای صبا نکهتی از خاک ره یار بیار  
نکته ای روح فزا از دهن دوست بگو  
گردی از رهگذر دوست به کوری رقیب  
روزگاری ست که دل چهره مقصود ندید

بیراندوه دل و مژده دلداریار  
نامه ای خوش خبر از عالم اسرار بیار  
بهر آسایش این دیده خون بار بیار  
ساقیا آن قدح آینه کردار بیار

ای صاحب فال، حضرت حافظ در بیت اول از سخنگوی دولت (در قدیم باد صبا همان کار سخنگوی دولت را انجام می داد) می خواهد آن خبر خوبی را که اندوه دل شما و خیلی از طرف داران آیفون را می برد زودتر اعلام کند! در بیت دوم منظور از دوست همان رئیس جمهور است و عالم اسرار هم اشاره مستقیم به هیئت دولت دارد! در نتیجه، خواهجه همچنان از سخنگوی دولت می خواهد چیزی را که رئیس جمهور گفته و نامه ای در هیئت دولت درباره ریجستری آیفون تصویب شده است، نشان دهد!

در بیت بعد حافظ برای بار صد هزارم یادآوری می کند این اخبار خوشی که از جانب دوست (رئیس جمهور) شنیده می شود، اگر رقیبان شما برنده شده بودند، وجود نداشت ها! در آخر حافظ ناگهان متوجه می شود که تعرفه آزادسازی آیفون ۹۶ درصد است (هرچند بعدا گفتند اشتباه شده) و در نتیجه در مصرع بعدی می فرماید یک عمر آژگار است کسی به فکر ما نیست! و در ادامه می فرماید همان قدح آینه کردار خودمان (منظور آیفون بدون ریجستری که به هیچ دردی نمی خورد، جز پزدادن و استفاده به عنوان آینه) را بیار، با این قانون تصویب کردنشون!



در حاشیه حمله شکست خورده رژیم صهیونیستی به ایران و اعلام ارتش  
این رژیم برای آمادگی خروج از لبنان



## ۳۰۰ درصد تورمی که هیچ کدامان از آن نمی ترسیم!

وامسال ۱۹۵ هزار تومان شده است.

نجومی ترین اشتباه هفته:

چهارشنبه هفته پیش ابتدا اعلام شد که ممنوعیت ورود محصولات اپل برداشته شده است و فقط کافی است ۹۶ درصد سود بازرگانی (شما بخوانید معادل قیمت خود گوشی) پرداخت کنید. یعنی شما پول دوتا گوشی بدهید، ولی یک گوشی در دست بگیرید. اما همان شب اعلام شد تعرفه اعلام شده اشتباه بوده است و تعرفه صحیح به زودی اعلام خواهد شد.



بی اهمیت ترین گرانی هفته:

منظورمان از بی اهمیت ترین گرانی هفته، قیمت ۹۰ میلیاردی یک واحد آپارتمان سیصد متری در بولوار سجاد نیست. طبیعتا چون نمی توانیم حتی نیم متر مربعش را بخریم، می گوئیم گور اقوام پدری اش که گران شد. منظورمان کتاب است که میانگین قیمت پارسال ۷۱ هزار تومان بوده



## ۷۱ کیلوگرم غذا: دوریزه را بیانی در سال

یکی باشد گرسنه، فکر سرریز  
یکی اما بریزد دور، هر چیز  
خدایا آن که ریزد دور، نان را  
خودش را کن غذای قوم چنگیز!



## حذف شرط معادل وام دانشجویی

بکش هورا! بکن شادی! بزن سوت  
نگو دیگر به من هالو! نگو شوت!  
گرفتم وام دانشجویی ام را  
شدم هرچند من شش ترم مشروط!



## فرونشست فروگاه امپه فان

بلایای طبیعی هر کجا یک جور اثر دارد  
سر هر کی بیادش، می شه آخر زار و بیچاره  
یه روزی زلزله اومد میون باند، یک جایی  
هوایما به مترویی مبدل شد به یک باره!



## میانگین قیمت هر کتاب به ۱۹۵ هزار تومان رسید

هنگام گرسنگی بگیر ی تو کباب  
یک سیخ و دو سیخ هم نه، بی حد و حساب  
کی فکر غذای روح خود هستی پس؟  
مانند شکم، مغز خودت را دریاب



# خاطرات یک مشترک پرمصرف

وزیر نیرو گفته است: «بر اساس قانون مانع زدایی از صنعت برق، تکلیف شده است که قیمت برق افزایش پیدا کند. دولت موظف است دیگر نقشی در تأمین ریالی برق نداشته باشد و مردم باید برق مورد نیاز خود را خریداری کنند. به خصوص پرمصرف ها که باید برق خود را از بازار آزاد و محل تجدید پذیر ها تهیه کنند.» با این تهدید آقای وزیر، سری به دفتر خاطرات یک مشترک پرمصرف زدیم تا ببینیم نظرش در این باره چیست. البته باید بدانیم که مشترک پرمصرف، مجرم نیست، بلکه بیمار است و بهتر است بگوییم سوء مصرف دارد!

## روشنه: جکوزی درمانی

لنعتی این سیم کش محل عقلش نمی رسد که اگر برق رو از روی هوا بکشی بیاری تادر خونه خیلی تابلونه! خب به تونی چیزی بکن، از زیر بیرش، کلی جریمه الکی دادم. فعلا که خاموشی زدیم توی خونه. اومدم برم توی اتاق، از ترس قبض، چراغ رو روشن نکردم، پام خورده به پایه تخت. مجبور شدم برم توی جکوزی و یه ساعت ریلکسیشن کنم و پام رو ماساژ بدم. خب اگر همون چراغ رو روشن می کردم، ارزون تر بود یا الان که یه ساعت موتور جکوزی رو روشن کردم؟ واقعا اینا چه تصمیمایی می گیرن!

## یکشنبه: فکر بکر

از وقتی گفتن قراره برق رو گرون کنن، کلی نقشه کشیدم، دیدم بهترین راه اینه که یه شیرینی ردییییف به سیم کش محل بدم از تیر برق کوچه علی الحساب یه کابل برامون بندازه تا کار رو جلو ببریم، ببینیم بعد چی می شه. به هر حال نمی شه که چلچراغ و لوستر رو خاموش کنیم. می شه؟ پول دادیم بالا شون.

## شنبه: این جا، اون جا

امروز وزیر نیرو گفت باید برق گرون بشه. مگه ارزون بوده؟ شورش رو درآوردن دیگه! هی گرون کن، گرون کن. بسه دیگه. چرا به فکر مردم نیستین؟ الان من و امثال من چه گناهی کردیم که باید واسه این چند باب مغازه و ملک و باغ این قدر پول قبض برق بدیم؟ پول برق را باید بدهیم، پول آب جدا، پول گاز هم هست.

## پنجشنبه: ملکه بیت ها

اومدیم باغ. جای هرکی که نیست خالی. واقعا اعصاب برامون نموند این یه هفته از بس مراعات مصرف برق رو کردیم. هی می گن دولت نقشی توی تأمین برق نباید داشته باشه. پس دولت چی کاره است؟ یعنی چی که ما باید خودمون برق بخیریم؟ الان پول قبض این ماینرای من رو کی قراره بده؟ خودم باید بازار آزاد حساب کنم؟ یعنی هم برای کشور ارزآوری کنم، هم پول برقش رو بدم؟ واقعا اینجا دیگه جای موندن نیست. باید رفت. دیگه واجب شد یه سر برم خارج حال و هوام عوض بشه و برگردم.

## چهارشنبه: کولر اسپیون

حالا باغ سرده، توی شهر که گرمه هنوز امروز مجبور شدم کولرای گازی شرکت رو روشن کنم. جلسه هم داشتیم. کولرهای اتاق رو هم روشن کردیم. خب نمی شه که لباس خنک تر بپوشیم. تیپ کت و شلوار و ژیل و همه چی رو ست کردیم. اگر پنجره ها رو هم باز کنیم، گرد و خاک می آد و سرو صدا کلافه مون می کنه. مجبوریم این جوری مصرف کنیم، می فهمین؟ مجبور.

## سه شنبه: باغ بی برقی

بین چطوری گند می زنن به آرامش و آسایش مردم. قراره آخر هفته بریم باغ. یعنی دیگه جرئت نداریم که اون جا هم چراغای وسط باغ رو روشن کنیم. آخه توی باغی که گاز نداره، چطوری خودمون رو گرم کنیم؟ می خواستیم هواساز رو روشن کنیم که از قبضش ترسیدیم. حتی نمی تونیم پمپ استخر رو بزنینم. داریم زندگی در شرایط سخت رو تجربه می کنیم. بین به چه روزی انداختن ما رو...

در حاشیه خبرگزاری برق



این عدم وابستگی به بودجه انگار چیز خوبییه. ما هم باید بریم توی کارش.

آره بابا یک عمر گفتمی هست، ولی کم است. آخرش کجا رو گرفت؟

کارتون: مجید صالحی

صفحه ۴  
۱۲ آبان ۱۴۰۳  
شماره ۱۱۸

## دو چرخه و سیبیل بابا!



فرهنگ شهروندی

فرهاد ناجی

این دو چرخ بیشتر باعث می شود نگاه شما از بالا به پایین باشد؟ البته لازم است کسانی را که بیش از چهار چرخ دارند، مستثنا کنیم. چون چه بخواهیم و چه نخواهیم، نگاهشان به ما از بالا به پایین خواهد بود. ای دوستان چهار چرخ به بالا، بدانید و آگاه باشید که ما و شما برابر هستیم. اگر چه هجده چرخ ها برابرتر هستند، ولی شما هم جان هر کسی که دوست دارید، هوای ما را داشته باشید.

دو چرخه سواری هنری شگفت انگیز است که به ما اجازه می دهد با دو پا و دو چرخ به دنیای شلوغ و پرهیاهو سفر کنیم. اما در این سفر با چالش های زیادی روبه رو هستیم که گاهی احساس می کنیم باید بایک گروه از ابرقهرمانان به میدان بیاییم. بیایید با دوستان چهار چرخ خود شروع کنیم. ای دوستان چهار چرخ، آیا فکر می کنید داشتن دو چرخ بیشتر نشانه برتری شماست؟ آیا وجود

اکنون روی صحبتیم با دوستان بی چرخ است. ای دوستان بی چرخ، ما شما را مانند خود برابر می بینیم، پس شما هم ما را به دیدیه سرد و گوش نگاه نکنید و کمی عفت کلام داشته باشید. وقتی ما را در پیاده روها می بینید، مطمئن باشید که ما همه تلاشمان را می کنیم که بدون تبدیل کردن شما به سرعت گیر انسانی، از کنارتان رد شویم. پس بدون ترس از اینکه توسط یک به سرد و گوش دو چرخ درو شوید،

## صابون فضا نوری!



کارتون: محمد علی رجبی

مدیرکل آزمایشگاه های مرجع سازمان غذا و دارو باتأکید بر اینکه استفاده از هرگونه ماده مخدر در تولید فراورده های آرایشی، بهداشتی و غذایی غیرقانونی است، درباره عرضه قاقاق صابون هایی بانام صابون تریاک گفت: «هیچ منبع علمی و اثبات شده ای وجود ندارد که فراورده ای حاوی تریاک بتواند به صورت موضعی اثری مانند شفاف سازی پوست داشته باشد.» به همین بهانه نظر چند نفر را که با صابون تریاک تماس داشته اند، درباره این صابون پرسیدیم.

**یک مشتری:** واقعا از این صابون راضی هستم و به همه توصیه اش می کنم. از وقتی از صابون تریاک استفاده می کنم، حس می کنم پوستم شفاف تر شده است. آن قدر لطیف شده ام که فکر می کنم روی ابرها هستم. بعد از هر بار استفاده از این صابون یک احساس سبکی خاصی به من دست می دهد که می روم هوا. اصلا از وقتی این صابون رایحه خودم می مالم، کلا در فضا هستم.

**یک دلاک:** مدتی است که برای حمام محل کارم از این صابون می خرم. واقعا راضی هستم. وقتی این را روی لیف می مالم تا پشت مشتری را بکشم، حس عجیبی بهم دست می دهد و دوست دارم همین طور صبح تا شب دلاکی کنم و لیف بکشم. انگار دارم روی پوست مشتری پاتیناژ می روم. اصلا دستم خودش سر می خورد و می رود.

**یک صابون فروش:** سلام. اگر دنبال صابونی هستید که هم بدنتان را تمیز کند و هم پوستتان شفاف شود و هم رایحه مست کننده ای داشته باشد و هم رنگش چشم ها را مسحور کند و هم کفش آن قدر زیاد باشد که شما را در خودش غرق کند و هم قیمت مناسبی داشته باشد و هم ما را پول دار کند، همین الان عدد ۱ را به شماره زیر تصویر پیامک کنید.

**یک سوسک حمام:** به عنوان یک پیرشوشک باید بگویم که من معتاد این شابون شدم. از وقتی به دنیا اومدم، یعنی تقریباً سه هفته داشت من با رایحه این شابون بزرگ شدم. طوری شده که دیگه بدون این شابون نمی تونم برم حمام. آرزوم اینه هرکی می آد حمام کنه، از این شابون استفاده کنه. فقط نمی دونم چرا از وقتی از کف این شابون می خورم، نمی تونم بگم شین و می گم شین؟



دهید بدون ترس از له شدن، مانند حشره ای روی شیشه جلو خودرو، در مسیرهای خود بچرخیم. به یاد داشته باشید دوچرخه ها ارابه های زندگی ما هستند. پس لطفاً مسیرها را بازنه دارید تا همه ما بتوانیم بدون هیچ گونه برخورد غیرمنتظره ای از این سواری زیبا لذت ببریم. زیرا ما هم حق داریم در این دنیای شلوغ و پرهیاهو دوچرخه سواری کنیم.

قدم بزنید و به مسیرتان ادامه دهید. اگر هم عینک خوش بینی به چشمان خود زده اید و مسیر دوچرخه سواری می بینید، با آن مانند سیبیل بابای خود برخورد کنید. آن مکان را به پارک خودرو یا به مکانی برای نشست و گفتن با دوستان تبدیل نکنید. بگذارید این مسیر باریک که به اندازه یک تار مو بر ایمان باقی مانده است، بازماند تا ما شبانه روز دعاگوی شما باشیم. به ما دوچرخه سواران اجازه

# ابتکار جدید سازمان بورس : هر کس یکی از والدین خود را تحت تکفل بگیرد، تخفیف مالیاتی می گیرد سهام داران زخم فزوده بورس

تأثیرات  
مالی  
بازار بینان از آن مادر که  
مردم جهان اولی  
فکر می کردند من  
حتی یک ریال روده  
راست ندارم، اما  
بعدا مطمئن شدند  
در مواقع ضروری  
از آن استفاده  
می کنند

رئیس هیئت مدیره اتحادیه مرغ تخم گذار:  
قیمت مرغ ۹۰ تخم مرغ سال آینده افزایش  
می یابد چون مردم وضعشان خوب می شود می خواهند  
چشم خورند اگر پولدار می کنند

بازار مرغ  
سنت بیشتر  
در ایران ۱۰ درصد از دنیا:  
عمل مرغ  
می تواند مرغی دومین علت مرگ در ایرانی ها

یک فعال کارگری:  
متأسفانه دستمزد کارگران کفاف فقط ۸.۵ روز  
از سبد معیشت ماهانه را می دهد

افزایش قیمت بنزین  
در سال آینده نداریم  
مردم برای خرید عجله نکنند

دستور پزشکبان  
برای تکمیل ترکیب  
ماهی و شله سبزی  
جهت افزایش

شهرداری ملی راهبری  
واقعی مرد  
هوش مصنوعی

## تست تصویری محمد جواد قاضی خواه

برنامه محیط زیست سازمان ملل: ۷۱ کیلوگرم غذا: دور ریز هر ایرانی در سال  
کدام گزینه نشان می دهد ایرانی ها خیلی هم اهل دور ریز نیستند؟



## پیکر آرش آریایی

برابری ارزش وام مسکن با قیمت ۱۰ مترمربع خانه



صفحه ۶  
۱۲ آبان ۱۴۰۳  
شماره ۱۱۸

## ناسوس فرشته شایان

ایول! خود شه. چرا  
به ذهن خود مون  
نرسیده بود؟! راهکار  
جایگزین اصلاح قیمت  
بنزین. زیر ساخت  
طرح پیش فروش  
و حساب و کالسی و  
بقیه شم که آماده است.  
از بغلش مشکل گرونی  
گوشه صنف رستوران دارا  
هم حل می شه.



مسئول  
مربوطه

گفتی خر؟ جیگرم! جیگرم! نگفته  
۶ میلیون به ریاله یا تومن؟ خیلیه ها!  
می کنه به عبارتی هر خری ۳، ۳ نفر.  
حقا که کراچی مهد فرهنگه. چیه این  
تک سر نشینی؟ هر سه نفر و سه دهم  
آدم روی به خرمی شینن، تردد می کنن،  
تهش هم این قدر درگیر قصه اون مرده  
والاغ و پسرش می شن که تا این بشینه  
و اون پیاده شه. از تحلیل نرخ دلار و سکه  
و بازار جامی مونن. فقط آدم روز طول  
سه دهم می کنن یا از عرض؟ همینش  
رونفهمیدم!



جیگر

فشار زیاد گرانی و زندگی مدرن روی تجارت خر  
در پاکستان: کلان شهر ۲۰ میلیون نفری کراچی ۶ میلیون  
خر دارد.



الان کدوم تجارت خوبه که تجارت خر کساده؟ باز شماها  
برای تولید خر کار خاصی نمی کنین. به وجب طویله  
می خوابین. مایه بخت با دلار ۷۰ تومنی این همه دانش  
فنی و هوش مهندسی رومی داریم وسط، رنگ به رنگ،  
مدل به مدل جلوداشبور و جلوی پنجره ها روی تغییر  
بده، خود روی نوآورانه تولید کن، تهش هم دریغ از یه  
دست در نکنه.

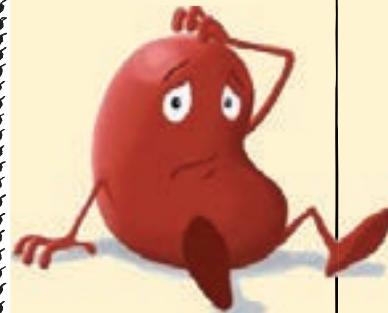


خودروساز داخلی

## تعارف می کنین؟!

شده؟! خلاصه دیدم چهار قلم میوه و سبزیجات همان قیمت گوشت و مرغ درمی آید. دیدم نمی توانم تصمیم بگیرم چه بخرم. پس باید مهمانم را سورپرایز کنم! از لحظه ای که وارد خانه شد، بهش گفتم ما امشب یک چالش با مزه داریم! خودش و خانمش کلی ذوق کردند. بشقاب و قاشق چنگال چیدیم و دوتوشان کردیم سر میز شام. ظرف های خالی خورش خوری و دیس پلوراهم گذاشتیم روی میز خودم و خانمم قاشق چنگال را برداشتیم و برای خودمان پلو خورش فرضی کشیدیم و فرضی خوردیم. به مهمان هایمان که شگفت زده شده بودند، گفتم: «تعارف می کنین؟! برای خودتون بکشین!»

اگر می خواهید از این ایده استفاده کنید، درست است که ایده جالبی است و مهمانی کم خرج و به خاطرماندنی برگزار می شود، ولی شرطش آن است که مهمانان کسی نباشد که به شما کلیه اهدا کرده است! چون آخر شام فرضی گفت: «پزشک به من گفته گرسنگی و تشنگی ممکنه کلیه باقیمونده ت رو از کار بندازه! پس لطفا طبق قرارداد آماده باشین که اگه از کار افتاد، کلیه ام رو پس بدین و با کلیه فرضی ادامه بدین!»



قرار بود برایمان یک مهمان رودریاستی دار بیاید. پس همسر مرا فرستاد تا خرید کنم. چون بیشتر از آنکه بدانم در قلب من چه می گذرد، می داند که در جیب من چه می گذرد، گفت با هر چه خرید کنی، با همان ها غذا می پزم. بهش گفتم چون مهمانان رودریاستی دار است، باید به بهترین شکل پذیرایی کنیم. رفتم بازار، جلوی قصابی دیدم سه تا مقوا آویزان کرده و اعداد روی آن کنار هم ۱۸۰ را نشان می دهد. گفتم چه خوب! قورمه گوسفندی می دهیم جان بگیرند! صدا زدم آقا پنج کیلو گوشت لطفا! قصاب داشت از یخچال درمی آورد که همکارش در حال جابه جایی مقوای اعداد گفت: «صد بار به این شاگرد بی سواد گفتم اعداد رو درست کنار هم بذار! ۱۸۰ قیمت استخوان هم نیست! ۸۱۰ تومن درسته!» سریع داد زدم: «آقا نکش! یادگوسفند خونه روستایی مون افتادم، دلم نمی آد بخورم!»

با خودم گفتم یک پلو مرغ مجلسی مناسب تر است برای یک مهمان رودریاستی دار! رفتم مرغ فروشی، دیدم صفا است. گفتم: مرغ که گرون نشده، چرا صفا بستین؟ گفتند: هروقت گفتن گرون نشده و نمی شه، بیا توی صف وایستا! دیدم مرغ تنظیم بازار که به من نمی رسد، پس بهتر است به فکر سلامت مهمان باشیم و غذای وگن درست کنیم! با کلاس هم هست. با یک سرچ ساده هم می توانم کلی مضرات برای گوشت قرمز و مرغ در مهمانی برشمرم! رفتم میوه و سبزیجات بگیرم. قیمت قارچ را زده بود کیلویی ۲۰۰ هزار تومان! ازکی قارچ آدم



صفحه ۷

۱۴ آبان ۱۴۰۳

شماره ۱۱۸

## ایجو، مگفتن

محمد جواد کیش بافان

صمد مرفاوی:

بازیکن باید احساس مسئولیت داشته باشد، حتی اگر چوبی بالای سرش نباشد

(ایسنا)

رئیس دانشگاه آزاد:

دانشجو باید خودش داوطلبانه شهریه اش را چند برابر پرداخت کند، حتما که نباید به زور متوسل شویم.



محمود فکری:

اهالی فوتبال باید خودشان نزاکت را رعایت کنند، حتی اگر باشگاهها پسوند «فرهنگی» نداشته باشند.



پزشکیان:

من همیشه باید کاپشن بپوشم، حتی اگر از آسمان آتش ببارد.



گالانت:

هوش مصنوعی باید خودش تصاویر ژست گرفتن من در حال تماشای بمباران را درست کند، حتی اگر فتوشاپ نداشته باشد.



بیرانوند:

آدم باید خودش بداند که شیرینی برای انسولین و اینا خوب نیست، حتی اگر کمیته انضباطی ورود پیدا نکند.



در حاشیه اعتراض دانشجویان دانشگاه آزاد به افزایش چند برابری شهریه ها

## دانشگاه مازاد!

از آن روزی که بابایم فرستاد مرا با زور، دانشگاه آزاد نبوده خاطرش آسوده یک دم نمی بینم من اورا لحظه ای شاد شده ورد زبانش لعن و نفرین شده کارش فغان و داد و بیداد دقیقا در همان روز نخستین که قسط اول شهریه را داد... نمی دانم چه شد؟ یک ثانیه بعد پدر از حال رفت و قندش افتاد! خلاصه آن چنان شد حال اوزار که مادر زنگ زد فوراً به امداد رسید اورژانس بعد از هشت ساعت! و اورا برد با وضعیتی حاد چو دکتر دید اورا گفت: رفته ست... فشارخون تو بالای هشتاد! بگو تا من بدانم مشکل چیست؟ پدر گفت: امان از دست اولاد! از او پرسید دکتر با تعجب که آیا هست فرزند تو معناد؟ بگفتا نه، ولی ای کاش می بود! ولی این سان نبود این شاخ شمشاد! فرستادم من اورا درس خواند که تا شاید شود یک روز استاد و آن هم نه به مرکز، بلکه در کیش به یک آبادی اطراف گناباد! نبودم با خبر اما ز باقی ش ز خرج و برج دانشگاه مازاد! کنون زاییده ام در زیر خرجش! نمی بینی که کردم این چنین باد؟! نمی دانم که دانشگاه هست این؟ و یایک شعبه از بانک پاسارگاد؟! گمان کرده رئیسش آکسفورد است؟ از آن یک شعبه ای کرده ست بنیاد؟ اگر چه خوب می دانم من این را به فرزندم نباشد هیچ ایراد چه گویم من که اصرار از خودم بود خودم کردم که لعنت بر خودم باد! به او دکتر بگفتا من چگویم؟ که درد نیست درد آدمیزاد! نوشت آن گه سریعاً نسخه ای را سپس آن رابه روی میز بنهاد به خطی بد، به روی نسخه دیدم نوشته: «انصراف از قاسم آباد»!

\* محله ای که دانشگاه آزاد مشهد در آن واقع است.

الهی! من تحقیق کرده ام که اگر مسئولان بگویند قصد افزایش قیمت بنزین را ندارند، حتماً راست می گویند. امیدوارم تو هم صحت سخن آن ها را تأیید کنی. آمین!

**پنجشنبه**

ضمیمه طنز و کاریکاتور روزنامه شهر آرا  
صاحب امتیاز: شهرداری مشهد  
مدیر مسئول: سیدمجتهد موسوی مهر  
سرمدیر: سیدسجاد طلوع هاشمی  
دبیر: سیدمجتهد ارزنگ حاتمی  
دبیر: پلخمون: مجتبی نخعی راد  
صفحه آرایی: سید هاشم دقیق

پیشگام: ۳۰۰۷۲۸۱  
دریافت نسخه الکترونیک از: shahraraneews.ir

## گردنه سلامت

چند روز پیش در شهر آرا گزارشی منتشر شد که برخی پزشکان خیلی رفیق باز هستند و برای آزمایشگاه ها، رادیولوژی ها و حتی داروخانه های بروجس مشتری... ببخشین! بیمار جور می کنند. در همین راستا مشکلات بیماران در مراجعه به پزشکان (در برخی کشورهای دور!) را بررسی می کنیم:

آقای دکتر این بیمار تون بچه پروونه! زیرمیزی تون رونمی ده. تازه می که شما باید به چیزی هم به کارتم بزنین!

زیرمیزی را کی داده و کی گرفته؟!  
راست می که! علی الحساب این روازش بیعانه گرفتیم، بستانکاره.

از روی ظاهر که نباید قضاوت کنیم  
چه با حال! اولین مطبیه که بهمون بستنی می دن!

در توصیه هایشان همیشه یک خیریتی هست  
فقط چوبش رودور نندازین چون باهمون چوب حلقتون معاینه می شه، پولش هم می اد روی ویزیت!

وقت هم که هست، ولی کم است  
من خیلی پیگیری کردم تا تونستم براتون وقت ویزیت جور کنم  
امروز هم دکتر همه وقتاش پر بود. قرار شد فردا قبل طلوع، ساعت ۴ صبح پیام نوبت بنویسم!

ولی کسی که سوگند بقراط خورده باشد، اصلاً اهل این برنامه هائ نیست  
بالاخره می گی جانم کجاست درد می کنه که معاینه ت کنم یا نه؟

چیزه، آخه به کم چیزه... اصلاً نمی دونم چرا شما رو دیدم خوب شدم، ممنون!

وقتی چند نفری ویزیت می شویم، کلی اطلاعات پزشکی گیرمان می آید  
بابا این آقا هه که از توی قبر دراومده همون بقراطه؟  
والا چه عرض کنم فعلاً که داره بی زینس میکشه